

پروژه ایران هراسی و منافع
مالی مجتمع‌های نظامی -
صنعتی غرب در منطقه
خلیج فارس

سیدشمس‌الدین صادقی*

احمد رحیمی**



sh.sadeghi1971@gmail.com

ahmadrahimi222@gmail.com

تاریخ تصویب: ۹۶/۵/۱۵

* استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه رازی

** دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه فردوسی

تاریخ دریافت: ۹۵/۷/۲۳

فصلنامه روابط خارجی، سال دهم، شماره اول، بهار ۱۳۹۷، صص ۴۵-۷۸

چکیده

رودخانه‌های مرزی، ظرفیت تبدیل به اختلاف و کشمکش در میان مجتمع‌های نظامی- صنعتی کشورهای غربی دیر زمانی است که به دریافت سود سرشار از فروش سلاح‌های پیشرفته به کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس بهره‌مند شده‌اند. در این راستا، دولت‌مردان سیاسی غربی در حرکتی همسو با مدیران مجتمع‌های نظامی- صنعتی بطور پیوسته ایران را تهدیدی علیه امنیت کشورهای عرب منطقه خلیج فارس مطرح ساخته و با تأکید بر خطر ایران هسته‌ای، این تهدید را بسیار هراسناک جلوه‌گر می‌سازند؛ امری که در پی خود سرمایه‌های ملی هنگفتی را به پیمانکاران دفاعی مجتمع‌های نظامی- صنعتی غرب سرازیر می‌نماید. با توجه به این مهم، پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که چه رابطه‌ای بین پروژه ایران هراسی و منافع مالی مجتمع‌های نظامی- صنعتی غرب در منطقه خلیج فارس وجود دارد؟ برای پاسخ به پرسش یادشده، این پژوهش فرضیه حاضر را به سنجش می‌گذارد: مجتمع‌های نظامی- صنعتی از خلق پروژه ایران هراسی، در پی بیشینه ساختن منافع تجاری خود از طریق گسترش صادرات اسلحه به کشورهای منطقه خلیج فارس و دامن زدن به رقابت‌های بی‌پایان تسلیحاتی در این منطقه هستند. روش تحقیق در این پژوهش تحلیلی- توصیفی است و ابزار گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای است.

واژه‌های کلیدی: ایران هراسی، مجتمع‌های نظامی- صنعتی غرب،

تجارت اسلحه، خلیج فارس



مقدمه

یکی از مسایل مهم سیاست خارجی کشور جمهوری اسلامی ایران، بحث چگونگی مواجهه با کشورهای حاشیه خلیج فارس و رقابت های تسلیحاتی این کشورها و نیز حضور نیروهای فرامنطقه ای در خلیج فارس است که بزرگ ترین تهدید امنیتی علیه ایران محسوب می شوند. به همین دلیل شناخت هراس ادعایی کشورهای حاشیه خلیج فارس از ایران و اهداف منطقه ای جمهوری اسلامی ایران از حوزه های مهم مطالعاتی محسوب می شود که نیازمند پژوهش های مداوم و چندوجهی در این حوزه است. کشورهای حاشیه خلیج فارس نسبت به بالندگی انقلاب اسلامی و حضور ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران در منطقه حساسیت داشته و دارند و نسبت به تحركات سیاسی این کشور بسیار حساس هستند. در سال های اخیر نیز با به جریان انداختن پرونده هسته ای ایران توسط محافل غربی، نگرانی و حساسیت این کشورها تبدیل به هراس پایدار از ایران شده است. اما به نظر می رسد که پروژه ایران هراسی که کشورهای غربی و گروه های مختلف سیاسی، نظامی و اقتصادی غرب با اهداف خاص خود در منطقه غرب آسیا و به ویژه خلیج فارس خلق کرده اند، یکی از عوامل تشدید کننده هراس این کشورها از ایران در سال های اخیر است. در این میان مجتمع های نظامی - صنعتی^۱ که متشکل از پیمانکاران دفاعی، نظامیان و سیاستمداران در سطح کشورهای بزرگ غربی و به ویژه ایالات متحده امریکا است، نقش ویژه ای را برعهده دارند (صادقی، رحیمی، ۱۳۹۴). این سه گروه هم پیوند سیاسی، نظامی و اقتصادی برای پیشبرد

اهداف خود در منطقه غرب آسیا پروژه ایران هراسی را راه انداخته‌اند تا همراه با برگرداندن توجه اعراب از سیاست‌های توسعه‌طلبانه رژیم صهیونیستی اسرائیل، اختلافات منطقه‌ای را در غرب آسیا علیه ایران دامن زنند. مسئله اصلی پژوهش حاضر تحلیل چرایی خلق و دامن زدن به پروژه ایران هراسی توسط غرب از دیدگاه نظامی و تسلیحاتی و تحلیل رقابت‌های تسلیحاتی در منطقه خلیج فارس است. با توجه به این مهم، پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که چه رابطه‌ای بین پروژه ایران هراسی و منافع مالی مجتمع‌های نظامی - صنعتی غرب در منطقه خلیج فارس وجود دارد؟ برای پاسخ به پرسش یادشده، این پژوهش فرضیه حاضر را به سنجش می‌گذارد: مجتمع‌های نظامی - صنعتی از خلق پروژه ایران هراسی در پی بیشینه ساختن منافع تجاری خود از طریق گسترش صادرات اسلحه به کشورهای منطقه خلیج فارس و دامن زدن به رقابت‌های بی‌پایان تسلیحاتی در این منطقه هستند.

نوآوری پژوهش حاضر این است که توجه ویژه‌ای به پیوند میان منافع مجتمع‌های نظامی - صنعتی کشورهای غربی، به‌ویژه ایالات متحده و تلاش‌های دلالت و دولت‌مداران این کشورها در القای ایران هراسی به کشورهای کوچک ولی سرشار از دلارهای نفتی منطقه خلیج فارس دارد. در این پژوهش، ابزارگردآوری داده‌ها، کتابخانه‌ای است که شامل بررسی کتاب‌ها، مجلات، مقالات و منابع اینترنتی و چندرسانه‌ای است.

۱. چارچوب نظری

یکی از رهیافت‌های مهم بررسی سیاست خارجی کشورها رهیافت واقع‌گرایی است که به اعتراف بسیاری از اندیشمندان این حوزه، توان توضیحی بالایی دارد. واقع‌گرایی به طور کلی تلاش کشورها در عرصه داخلی و خارجی را فارغ از تفاوت‌های فرهنگی و ایدئولوژیکی آنها در راستای افزایش قدرت و نفوذ در مقابل کشورهای دیگر می‌داند تا در شرایط آنارشی بین‌المللی، به مزیت‌های بیشتری نسبت به همسایگان خود و دیگر کشورها دست پیدا کنند. بیشتر نظریه‌های واقع‌گرایی فرضیه مشترکی دارند که عبارتند از دولت‌ها بازیگران اصلی

روابط بین‌الملل هستند، جهان آنارشیک است، دولت‌ها برای بقا تلاش می‌کنند، سیستم سهم زیادی در تعیین برون‌دادها و رفتارهای سیاست‌های بین‌الملل دارد و دولت‌ها بازیگران عقلانی‌اند. اما واقع‌گرایان با وجود این اشتراکات، اختلافاتی هم دارند. برای مثال، واقع‌گرایی کلاسیک مورگنتا^۱ فرض می‌کند که تنازع کشورها برای قدرت از میل بشر برای قدرت ناشی می‌شود. در صورتی که واقع‌گرایی ساختاری کنت والتز^۲ طبیعت انسانی را نادیده می‌گیرد و فرض می‌کند که میل کشورها به بقا در جهان آنارشیک توضیح‌دهنده برون‌دادهای سیاست بین‌الملل است. واقع‌گرایی تهاجمی ادعا می‌کند که قدرت‌های بزرگ امنیت خود را با بیشینه کردن قدرت نسبی خود بیشینه می‌کنند، در صورتی که واقع‌گرایی تدافعی بر این عقیده است که قدرت زیاد ممکن است متناقض باشد و قدرت‌های بزرگ بهتر است که فقط از وضع موجود دفاع کنند (Wang, 2004: 176).

وقتی قدرت را به سطح ملی می‌بریم، این مسئله مطرح می‌شود که چه چیزی به بنیان قدرت یک کشور شکل می‌دهد. عناصر قدرت ملی از دید مورگنتا عبارتند از جغرافیا، منابع طبیعی، توان صنعتی، آمادگی نظامی، جمعیت، منش ملی، روحیه ملی، کیفیت دیپلماسی و کیفیت حکومت که کم و بیش مورد توجه بسیاری از نظریه پردازان روابط بین‌الملل قرار گرفته است و این موضوعی مبهم و غیرقابل اندازه‌گیری است و با وجود مبهم بودن آن، پایه مفهوم منافع ملی قرارداد (مشیرزاده، ۱۳۸۸: ۹۹-۱۰۰). قدرت بر پایه ظرفیت‌های مادی تعریف می‌شود که هر دولتی در اختیار دارد. توازن قدرت اصولاً کارکردی از دارایی‌های نظامی محسوس است که دولت‌ها حائز آن هستند، مثل نیروهای نظامی و سلاح‌های اتمی. البته دولت‌ها نوع دومی از قدرت را نیز دارا هستند، قدرت پنهان؛ که به عناصر اجتماعی و اقتصادی اشاره دارد که منجر به تولید قدرت نظامی می‌شود. قدرت پنهان بر پایه ثروت دولت‌ها و مقدار جمعیت آنهاست. قدرت‌های بزرگ به پول، تکنولوژی و پرسنل برای ایجاد نیروی نظامی خود و جنگیدن در جنگ نیاز



1. Hans J. Morgenthau

2. Kenneth Waltz

دارند و قدرت پنهان دولت‌ها به پتانسیل‌های بالقوه‌ای که یک دولت باید به صورت بالفعل درآورد تا با رقبایش رقابت کند، اشاره دارد (Mearsheimer, 2008: 78).

بکارگیری قدرت، بخشی از ساختار و ذات پایدار روابط بین‌الملل است و این امر بدیهی و روزمره است. به نظر می‌رسد نوکلاسیک‌ها^۱ در مورد تبیین نحوه اتخاذ سیاست خارجی کشورها دیدگاه جامع‌تری دارند. مکتب نوکلاسیک با بروز کردن و سیستمی کردن دیدگاه‌های خاصی از اندیشه‌های واقع‌گرایی کلاسیک، هر دو مؤلفه سیاست خارجی و داخلی را دخیل می‌داند. این مکتب می‌گوید که حوزه و آرزوهای سیاست خارجی یک کشور نخست به‌وسیله جایگاه آن کشور در سیستم بین‌الملل و به‌ویژه با ظرفیت‌های قدرت مادی نسبی آن مشخص می‌شود. بعلاوه آنها اظهار می‌دارند که فشار این ظرفیت‌های قدرت بر سیاست خارجی غیرمستقیم و پیچیده است، زیرا فشار سیستمیک باید از طریق متغیرهای دخیل در سطح واحد تأثیر بگذارند. واقع‌گرایان نوکلاسیک براین باورند که قدرت مادی نسبی، پارامترهای اساسی سیاست خارجی کشورها را پایه‌گذاری می‌کند. آنها به این نکته توجه می‌کنند که یک رابطه بلافاصله و کامل بین ظرفیت‌های مادی و رفتار سیاست خارجی کشورها وجود ندارد. انتخاب‌های سیاست خارجی به‌وسیله رهبران و نخبگان سیاسی انتخاب می‌شود و این انتخاب نتیجه درک آنها از قدرت نسبی خود است نه نتیجه ساده مقدار نسبی منابع فیزیکی یا نیروهای آنها (Rose, 1998: 146-147). بنابراین کشورها بطور عموم در پی جویی قدرت و امنیت بیشتر در سیستم بین‌الملل در تلاش‌اند و بدین طریق دست به اعمال و برنامه‌ریزی‌هایی می‌زنند که با توجه به شرایط داخلی و خارجی، قدرت و منابع فعلی خود و ادراکات رهبران خود تنظیم شده‌اند. در این پویا، کشورها به‌ویژه در دنیای قرن بیست‌ویکم برنامه‌ریزی جامعی را پیش می‌برند که اغلب همه زمینه‌های سیاسی داخلی و خارجی را شامل می‌شود، ولی سهل‌ترین اقدامات، افزایش توانایی‌های نظامی از دید بسیاری از رهبران کشورها، در راستای افزایش قدرت دولت در

عرصه آنارشیکی بین‌المللی است.

واقع‌گرایی نوکلاسیک^۱ تلقی دولت به عنوان جعبه سیاه را نفی می‌کند و مؤلفه‌هایی مانند شخصیت و فهم رهبران، روابط دولت و جامعه و منافع دولت را نیز در تبیین سیاست خارجی وارد می‌کند. این نظریه معتقد است، محدودیت‌ها و الزامات سیستمی از طریق متغیرهای میانجی بر دولت‌ها و رفتار آنها در عرصه سیاست خارجی تأثیرگذار است. از متغیرهای میانجی مهم به درک تصمیم‌گیرندگان از توزیع قدرت و ساختار داخلی کشورها اشاره می‌شود. بنابراین در تبیین سیاست خارجی کشورها در چهارچوب نظریه رئالیسم نوکلاسیک، باید به این نکته توجه کرد که الزامات و محدودی‌های سیستمی به صورت مستقیم بر سیاست خارجی تأثیرگذار نیست، بلکه متغیرهای میانجی در این بین نقشی اساسی ایفا می‌کنند. هرچند موازنه قدرت در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی و اصل آنارشیکی بودن نظام بین‌الملل از عوامل اصلی سیاستگذاری خارجی است، با این حال فهم و درک رهبران یک کشور از این مؤلفه‌ها و مسایل و ساختار دولت که عمدتاً شامل روابط دولت و جامعه است، بر چگونگی طراحی سیاست خارجی تأثیرگذار است (اسدی، ۱۳۸۹: ۲۴۵).

برخلاف نظریه‌های رئالیسم کلاسیک و رئالیسم ساختارگرا که به ترتیب بر ماهیت بشر و ویژگی‌های دولت و عوامل سیستمی به عنوان متغیرهای مستقل اصلی تعیین‌کننده و سیاست خارجی به عنوان متغیر وابسته تأکید دارند، رئالیسم نوکلاسیک سعی می‌کند تا در تبیین سیاست خارجی به هر دو مؤلفه‌های داخلی و عوامل سیستمی توجه کند. رئالیسم نوکلاسیک برخلاف تمرکز نورئالیسم بر سیستم بین‌الملل، به صورت خاص بر تبیین سیاست خارجی دولت‌ها متمرکز است. نکته مهم دیگر اینکه برخلاف نورئالیسم که عمدتاً بر تبیین رفتار قدرت‌های بزرگ تمرکز دارد و آنها را تأثیرگذارترین بازیگران شکل‌دهنده به سیاست بین‌الملل

می‌داند، رئالیسم نوکلاسیک مدعی آن است که می‌تواند چهارچوبی نظری برای بررسی سیاست خارجی همه کشورها از جمله بازیگران و دولت‌های کوچک ارائه دهد. از مهمترین متغیرهای میانجی تأثیرگذار در سیاست خارجی از منظر این نظریه‌پردازان، می‌توان به شخصیت و فهم رهبران، میزان انسجام و اجماع نخبگان، منافع دولت، آسیب‌پذیری رژیم سیاسی، رابطه دولت و جامعه، توانایی دولت یا رهبران در استخراج و بسیج منابع جامعه و میزان نفوذ بازیگران و گروه‌های داخلی در سیاستگذاری اشاره کرد. متغیر وابسته اصلی این نظریه همانند رئالیسم کلاسیک و برخلاف نورئالیسم سیاست خارجی دولت است و بر تمایز و تفاوت بین واحدهای سیاسی و ویژگی‌های داخلی آنها تأکید دارد (پیشین: ۲۴۸-۲۴۹).

بطورکلی هرگونه سیاستگذاری داخلی و خارجی دولت‌ها در عرصه آنارشیستیک بین‌الملل برای بیشتر کردن قدرت کشور در مقابل کشورهای دیگر است. برطبق نظریه رئالیسم نوکلاسیک، ادراکات رهبران و پنداشت‌های آنان از محیط بین‌الملل و متغیرهای دیگر پیرامونی آنان اعم از اطلاعات، قضاوت‌ها و محیط داخلی کشورهایشان بر تصمیم‌سازی و واکنش‌های آنان در سیاست خارجی تأثیر بسزایی دارد. باید دانست که ادراکات رهبران و سیاست‌سازان کشورهای حاشیه خلیج فارس نیز شکل گرفته از عوامل متعددی است که تبلیغات و القائات رسانه‌ها و سیاستمداران و اتاق‌های فکر غربی نیز در شکل‌گیری ادراکات رهبران این کشورها دخیل‌اند. این ادراکات رهبران عرب خلیج فارس از محیط پیرامونی خود، آنها را به این فکر وامی‌دارد که در مقابل عوامل تهدیدزای پیرامونی و داخلی خود به واکنش دست بزنند و با توجه آنها به ظرفیت‌های دفاعی کم‌تنوع کشورشان اعم از کوچکی سرزمین، کمی جمعیت، ناکافی بودن مشروعیت داخلی و ضعف‌های دیگر و از طرف دیگر ثروت کلانی که دارند، به ناچار در پی خرید سلاح‌های پیشرفته و اتحادهای نظامی با قدرت‌های فرامنطقه‌ای هستند. با توجه به مطالب یادشده، چهارچوب نظری این پژوهش برگرفته از رهیافت واقع‌گرایی نوکلاسیک است.

۲. پروژه ایران هراسی

این مفهوم نخستین بار در جریان مذاکرات صلح مصر و اسرائیل در اواخر دهه هفتاد و اوایل دهه هشتاد میلادی ظهور یافت. اسرائیل برای متقاعد ساختن افکار عمومی خود مبنی بر اینکه صلح با اعراب امکان‌پذیر است، نیازمند یک تهدید خارجی بود تا جایگزین تهدید کشورهای عربی کند. پیروزی انقلاب در ایران و مخالفت با قرارداد صلح کمپ دیوید، فرصت طلایی برای دولت‌مردان اسرائیل بود تا از ایران تصویری تهدیدآمیز ارائه دهند. امروزه، ایران هراسی در معنای ترس مفرط و غیرعقلانی از ایران، بخصوص با بزرگنمایی ایران هسته‌ای کاربرد دارد. ایران هراسی پروژه راهبردی است که براساس آن ایران به عنوان تهدیدی بزرگ در منطقه و همچنین تهدیدی برای صلح و امنیت جهانی مطرح و به عنوان یک متغیر مزاحم و بازیگر آشوب‌ساز در نظام بین‌الملل به تصویر کشیده می‌شود. ایران هراسان مدعی هستند که ایران به دنبال دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی خصوصا تسلیحات هسته‌ای است تا با آن اسرائیل را نابود نماید. این در حالی است که اسرائیل به شدت از دستیابی ایران به انرژی هسته‌ای احساس خطر می‌کند و به دولت امریکا فشار وارد می‌آورد تا هرچه سریع‌تر فعالیت‌های هسته‌ای ایران را متوقف سازد. محورهای ایران هراسی و جنگ روانی رسانه‌های غربی علیه ایران را بطورکلی می‌توان در هفت مورد خلاصه کرد: ۱. القای دسترسی ایران به سلاح‌های هسته‌ای؛ ۲. حمایت ایران از تروریسم؛ ۳. نقض حقوق بشر در ایران؛ ۴. القای تهاجمی بودن فناوری‌های دفاعی ایران؛ ۵. دخالت ایران در امور کشورها؛ ۶. اسلامی و افراطی بودن نظام سیاسی ایران؛ ۷. القای مخالفت ایران با صلح و ثبات منطقه‌ای (ایزدی و دیگران، ۱۳۹۲: ۷۲-۷۳).

در نگاه دستگاه سیاستگذاری سیاست خارجی امریکا، ایران تنها کشوری است که منافع این کشور را در منطقه غرب آسیا تهدید می‌کند. از دیدگاه امریکایی‌ها ایران به دنبال سلاح هسته‌ای است. امریکایی‌ها مدعی‌اند تمایل نداشتن ایران برای کنار گذاشتن برنامه هسته‌ای خود منافع این کشور را در ثبات منطقه‌ای، امنیت اسرائیل و رژیم منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای به خطر انداخته است.

امریکایی‌ها معتقدند کمک ایران به گروه‌های اسلامگرا در عراق، لبنان، یمن و غزه منجر به گسترش تروریسم و بی‌ثباتی در منطقه می‌شود. کشورهای عربی متحد آمریکا نیز در منطقه مدعی حمایت ایران از گروه‌های شیعه در این کشورها شده و از تمایلات توسعه‌طلبانه و هژمونی‌طلبانه تهران ابراز نگرانی عمیق کرده‌اند. این در حالی است که تحلیلگران معتقدند که کشورهای اقتدارگرای منطقه نظیر عربستان، یمن و بحرین، گروه‌های معترض و مطالبات دموکراتیک و مشروع آنها را به بهانه ارتباط با ایران به شدت سرکوب می‌کنند.

یکی از شیوه‌های ایالات متحده آمریکا در تحقق پروژه ایران هراسی، ایجاد عملیات روانی از طریق تبلیغات منفی، هیاهو و جنجال رسانه‌ای علیه جمهوری اسلامی است. بر همین اساس از مهمترین اقدامات تبلیغی و روانی آمریکا در انجام پروژه ایران هراسی می‌توان به ایران محور شرارت، حامی تروریسم و تهدید هسته‌ای اشاره کرد. طرح ایران هراسی به وسیله تبلیغات سنگین رسانه‌ای و ایجاد عملیات روانی علاوه بر کشورهای غربی، در حوزه کشورهای عربی و کشورهای منطقه نیز گسترش یافته و با تحركات سیاسی بسیار در رسانه‌ها و شبکه‌های عربی در حال شکل‌گیری و راهبری است؛ رهبران کشورهای خلیج فارس از این تبلیغ تهدیدات هراسان شده و به زعم خود جبهه توازن و تقابلی را در مقابل ایران با همکاری خود ایجاد می‌کنند (ملک‌محمدی و داودی، ۱۳۹۱: ۲۲۹).

مهمترین مؤلفه‌های سیاست ایران هراسی ایالات متحده را می‌توان چنین برشمرد: نخست، تلاش برای سرنگونی دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس؛ این تهدید بیشتر متوجه دولت‌های عربستان، کویت و بحرین است که جمعیت بالای شیعی دارند. دوم، تلاش برای دستیابی به سلاح هسته‌ای. از این منظر، مهمترین تهدیدات پیش روی اعراب از سوی جمهوری اسلامی عبارت است از انتقال سلاح هسته‌ای به گروه‌های حماس و حزب‌الله، تقویت جایگاه ایران و محور مقاومت در غرب آسیا، بهره‌گیری از آن در حل اختلافات مرزی، فشار بر اعراب برای پایان بخشیدن به همکاری نظامی با ایالات متحده، پیشبرد سیاست‌های نفتی در اوپک و تبدیل بغداد به شریک استراتژیک تهران. سوم

حمایت از گروه‌های تندرو اسلامی و تروریسم. در این نگاه، ایران حامی شبکه‌ای از گروه‌های تروریستی است که از افغانستان، عراق، لبنان و فلسطین آغاز می‌شود و به سراسر جهان گسترش می‌یابد (فیروزآبادی و نوری، ۱۳۹۱: ۴۳-۴۴). مجموع مؤلفه‌های ایران هراسی اعم از سیاسی، نظامی، مذهبی و اعتقادی که از اول انقلاب اسلامی توسط کشورهای غربی و به‌ویژه ایالات متحده در ادراکات رهبران کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس القا شده به این نتیجه منجر شده است که این کشورها به هیچ‌وجه ایران را به عنوان همسایه‌ای که می‌شود با آن روابط حسنه داشت، نگاه نکنند و همواره در اندیشه حفاظت از تاج پادشاهی خودشان در مقابل تهدید ایران باشند. به دلیل ضعف مؤلفه‌های غیرنظامی قدرت کشورشان، به دنبال جبران آن با سلاح‌های پیشرفته، گران قیمت و به احتمال زیاد ناکارای از نظر تعیین‌کنندگی نهایی جنگ فرضی با ایران باشند.

۳. ظهور مجتمع‌های نظامی - صنعتی در غرب

ظهور پدیده صنایع نظامی زمان صلح که سهم قابل توجهی را در اقتصاد ایالات متحده امریکا بدست آورده‌اند، یک حادثه بی‌سابقه در تاریخ ایالات متحده بود. دو موضوع ژئوپولیتیکی باعث ظهور چاره‌ناپذیر این پدیده در جامعه امریکا شد که متعهد به رهبری جهان آزاد بعد از جنگ دوم جهانی بود. یکی وقوع جنگ سرد بین ایالات متحده و اتحاد شوروی در اواخر دهه ۱۹۴۰ بود که استراتژی تحدید قدرت شوروی را فرمول‌بندی کرد و دیگری جنگ کره شمالی علیه کره جنوبی در ژوئن ۱۹۵۰ بود که باعث افزایش سریع در هزینه‌های نظامی شد، که از آن با عنوان سیاست بازدارندگی^۱ یاد کرده‌اند (Watts, 2008: vii).

دیتر زنکهاوس^۲ بر ادغام منافع و وجود رابطه پیوسته بین نهاد ریاست جمهوری، پنتاگون، صنایع تسلیحاتی، کنگره و مراکز علمی تأکید دارد. ویلمار^۳ برای شناخت عینی‌تر علل بوجود آمدن مجتمع‌های نظامی - صنعتی و مکانیزم

1. Containment

2. Dieter Senghaus

3. Fritz wilmar

عملکرد آن، همبستگی و همکاری نهادها و گروه‌های ذی‌ربط از جمله نمایندگان مجلس، محققان دانشگاهی مخصوصاً پژوهشگران مسایل نظامی، حکومت حاکم، ارتش و نظامیان، صنایع تسلیحاتی و صاحبان آن و رسانه‌های خبری را مسئول اصلی می‌داند (ازغندی، ۱۳۶۴: ۱۸).

حتی استخدام نظامیان بازنشسته و کارمندان بازنشسته از سوی صاحبان صنایع نظامی، تنها به دلیل تخصص و آگاهی آنها از مسایل نظامی نیست بلکه بیشتر به دلیل روابط بین افراد با دیوان سالاری نظامی و اداری و شخصیت‌های با نفوذ در دستگاه‌های مختلف اجرایی حکومت است. اعمال سیاست همکاری نظامیان با صنایع و دستگاه‌های قانونگذاری و اجرایی باعث نزدیکی هرچه بیشتر بخش‌های اقتصاد، علوم و تکنولوژی شد. تجمع منافع میان بخش‌های نظامی، تسلیحاتی، اقتصادی، علمی و سیاسی در مجموع به قدرتی مهار نشدنی تبدیل شده است که تصمیمات و اقداماتش در امور داخلی و خارجی، تأثیر تعیین کننده‌ای برجای گذاشته است (ازغندی و روشندل، ۱۳۸۷: ۱۲۱). سیدنی لنز^۱ نویسنده کتاب مجتمع‌های نظامی - صنعتی گفته است که "بسیاری از همان افرادی که زمانی در پنتاگون مشغول بودند و با بخش خصوصی معاملات پُرسودی منعقد کرده بودند، پس از بازنشسته شدن به نمایندگی از سوی شرکت‌های تولید مصنوعات نظامی، نفوذ و اطلاعات خود از درون پنتاگون را مورد بهره‌برداری قرار دادند" (حسین‌زاده، ۱۳۸۹: ۲۷۳).

نگاهی کوتاه به سیاست خارجی ایالات متحده نشان می‌دهد که چگونه از اواخر دهه ۱۹۴۰ و اوایل دهه ۱۹۵۰، جنگ کُره و تهدید از سوی کمونیسم، دستاویزی شد برای هواداران توسعه نظامی علیه افرادی که پس از جنگ دوم جهانی خواهان کاهش و محدودیت هزینه‌های نظامی بودند و موفق شدند رئیس جمهور ترومن را وادار سازند تا دست به اقدام معروف بازسازی سیاست خارجی کشور بزند؛ سیاستی که سخت موجب افزایش بودجه پنتاگون و توسعه تشکیلات نظامی - صنعتی شد. باز در مقابل مذاکرات تنش‌زدایی سال‌های ۱۹۷۰ با شوروی،



1. Sidney lens

نمایندگان مجتمع‌های نظامی - صنعتی گرد دلال‌های سیاسی یا لابی‌های هوادار جنگ سرد همچون "کمیته مبارزه با خطر کنونی" جمع شدند و سرانجام این مذاکرات را به شکست کشاندند. باز این گروه‌ها با پیش کشیدن خطر کمونیسم موفق شدند تنش‌های کمابیش ضعیف شده میان امریکا و شوروی را چنان شدت بخشند که عنوان جنگ سرد دوم را بیابد و چنین بود که در اوایل سال‌های ۱۹۸۰، به تعبیر ریگان موضوع تسلیح مجدد امریکا مطرح شد. باز بعد از فروپاشی شوروی و مطرح شدن گفت‌وگوهای آن در باب منافع مترتب بر صلح، نزدیک بود منافع این گروه را به خطر اندازد، نمایندگان مجتمع‌های نظامی منابع جدیدی از تهدیدات برون مرزی به منافع امریکا را خلق کردند و این را با موفقیت جایگزین دستاویز تهدید کمونیسم دوران جنگ سرد نمودند. این نیروهای جنگ افروز مدعی شدند که این منابع جدید خطر از سوی قدرت‌های غیرقابل پیش‌بینی و غیرقابل اعتماد جهان سوم از سوی دولت‌های به اصطلاح خودسر و این اواخر از سوی تروریسم بین‌المللی و بنیادگرایی اسلامی سرچشمه می‌گیرد.

مجتمع‌های نظامی - صنعتی با تداخل و پیوندی که با سیاستگذاران دولت امریکا اعم از قوه مجریه و قوه مقننه در طول سالیان متمادی برقرار کرده است، توانسته‌اند سهم بسیار بیشتری از منابع ملی را نسبت به گروه‌های دیگر نصیب خود کند. این گروه با تداخل بازیگرانی که با مقامات دولتی ایجاد کرده است و بسیاری از مقامات دولت و نیز کنگره دارای منافع زیادی در توسعه اقتصادی مجتمع‌ها هستند، تمایل زیادی به اختصاص منابع ملی به این گروه بیش از سهمش دارند. به نوعی منافع دولت‌های این کشور، اعضای کنگره و مجتمع‌های نظامی - صنعتی دارای جهتی همسو با یکدیگر است که آنها را در سیاستگذاری‌های مربوط به امور نظامی و امنیتی به تفاهم و همکاری می‌کشاند. در همین ارتباط، پروژه ایران هراسی که بطور پیوسته بعد از انقلاب و به بهانه‌های مختلف تداوم یافته، توسط نومحافظه‌کاران و با به قدرت رسیدن بوش پسر به ریاست جمهوری در سال ۲۰۰۰ میلادی تشدید شد. نومحافظه‌کاران در امریکا به



دنبال دشمن تراشی‌اند و در تلاش‌اند آن را برای ایجاد فضای ترس‌آور و رعب‌انگیز درون مردم دنبال کنند. ترسی مبهم از این که مبادا مورد حمله قرارگیرند. اصولاً راهبرد این گروه از همین منطق تغذیه می‌شود و در قالب گفت‌وگو امنیت منفی، ترسیم استراتژی را در گرو تعیین دشمن استراتژیک می‌دانند (مطهرنیا، ۱۳۸۳: ۲۳۸).

نومحافظه‌کاران تا قبل از فروپاشی شوروی برنامه‌های خود را براساس تقابل با این کشور تنظیم کرده بودند، ولی با فروپاشی شوروی برنامه‌های این گروه سبب بحران هدف و نارضایتی‌هایی در بین مردم آمریکا و نیز دنیا می‌شد. نومحافظه‌کاران به دنبال دشمنان جدید می‌گشتند تا اعمال سیاست‌های آنها را توجیه کند. این دشمنان خیالی به زودی مشخص شدند و آن کشورهای جهان سوم به ویژه جهان اسلام بود. اما چگونه می‌شد این کشورها را در قد و اندازه شوروی بزرگ کرد؟ یازده سپتامبر به این پرسش پاسخ داد. با این حادثه عراق، کره شمالی و ایران محور شرارت خوانده شدند و بوش پسر همگام با نومحافظه‌کاران، در صدد تغییر رژیم این کشورها برآمد. علاوه بر مجتمع‌های نظامی - صنعتی در آمریکا، کشورهای اروپایی به ویژه بریتانیا و فرانسه نیز گروه‌های منافع شبیه به این مجتمع‌ها را دارند که به شدت به دنبال فروش سلاح به کشورهای عرب خلیج فارس هستند و در راستای افزایش فروش سلاح به این کشورها دست به ایجاد توهم تهدید در میان رهبران این کشورها می‌زنند. این گروه‌ها با لابی‌گری در داخل کشور خودشان در میان مقامات دولتی و نیز استخدام مقامات بازنشسته وزارت دفاع و مجلس به عنوان لابی‌گر سعی در افزایش فروش تسلیحاتی به کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس دارند (نقیب‌زاده، ۱۳۸۷: ۴۳).

۴. تجارت اسلحه و سهم کشورهای حوزه خلیج فارس از آن

ایران هراسی و دامن زدن به آن توسط دولتمردان و رسانه‌های غربی و تداوم آن در طول زمان و نیز مسایل بوجود آمده در مناقشه هسته‌ای و احساس تهدید کشورهای حوزه خلیج فارس از این مناقشه و قدرت ایران باعث شده که این کشورها برای ایجاد بازدارندگی و توازن نظامی در مقابل ایران، دست به هزینه‌های

سنگین نظامی و سرمایه‌گذاری‌های بی‌رویه بزنند. رهبران این کشورها براساس ادراکات خود از تهدید و واکنش در برابر تهدید که بهترین واکنش را در برابر تهدیدات خارجی و داخلی کشورشان، افزایش قدرت نظامی از طریق تسلیحات پیشرفته می‌بینند. این هزینه‌ها و سرمایه‌گذاری‌ها به طور مستقیم درآمد ناشی از نفت این کشورها را در درجه اول به شرکت‌های تسلیحاتی غربی و سپس به دولت‌های غربی نصیب می‌کند.

پیتر وزمن^۱ پژوهشگر ارشد مؤسسه تحقیقاتی صلح استکهلم، ضمن تأکید بر این مسئله در طی یک مصاحبه، فروشندگان بزرگ سلاح به کشورهای عرب حوزه خلیج فارس را چنین برمی‌شمرد: «ایالات متحده آمریکا بزرگ‌ترین فروشنده سلاح به این کشورهاست؛ بعد از آن بریتانیا است که فقط یکی از شرکت‌های تسلیحاتی این کشور، یعنی BAE، سیستم^۲ بیش از ۲۵ درصد بازار فروشش عربستان سعودی است که این بازار برای این شرکت بسیار حیاتی است. فرانسه یکی دیگر از فروشندگان بزرگ تسلیحات به این کشورهاست که البته در سال‌های اخیر فروشش به عربستان کمتر شده، ولی قراردادهای هنگفتی با امارات متحده عربی در چند سال گذشته بسته است. این کشور با قطر نیز در پی انعقاد قراردادهای بیشتر و بزرگ‌تری است. بعد از این سه کشور، کشورهای دیگر اروپایی پا به میان می‌نهند که آلمان به شدت تلاش می‌کند به عربستان تانک و دیگر تسلیحات بفروشد. ایتالیا بازیگر دیگر است و بعد از آن کشورهای کوچکتر اروپایی مثل سوئد، بلژیک، اسپانیا و دیگران هستند» (2015, <https://fsrn.org>).

در بازه زمانی ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴، عربستان سعودی و امارات متحده عربی در ردیف چهار واردکننده بزرگ تسلیحات عمده دنیا بودند که عربستان به ترتیب مشتری بزرگ کشورهای بریتانیا، ایالات متحده و فرانسه بود و امارات متحده به ترتیب مشتری بزرگ کشورهای ایالات متحده آمریکا، فرانسه و روسیه بود (Wezeman and Wezeman, 2015: 4). دو کشور عربستان و امارات متحده

عربی جزو بزرگ‌ترین خریداران سلاح‌های کشورهای غربی هستند که در منطقه خلیج فارس ادعای ایجاد توازن و مقابله با تهدیدات ایران را دارند (جدول ۱).

جدول ۱- کشورهای بزرگ صادرکننده و واردکننده تسلیحات نظامی

بزرگ‌ترین کشورهای واردکننده (درصد صادرات از کل صادرات کشور صادرکننده) ۲۰۱۰-۲۰۱۴		سهم صادرات از کل صادرات جهانی به درصد			
کشور صادر کننده	۲۰۱۴-۲۰۱۰	۲۰۰۹-۲۰۰۵	اولین واردکننده	دومین واردکننده	سومین واردکننده
ایالات متحده امریکا	۳۱	۲۹	کره جنوبی ۹٪	امارات متحده عربی ۸٪	استرالیا ۸٪
روسیه	۲۷	۲۲	هند ۳۹٪	چین ۱۱٪	الجزایر ۸٪
چین	۵	۳	پاکستان ۴۱٪	بنگلادش ۱۶٪	میانمار ۱۲٪
آلمان	۵	۱۱	ایالات متحده ۱۱٪	اسرائیل ۹٪	یونان ۷٪
فرانسه	۵	۸	مراکش ۱۸٪	چین ۱۴٪	امارات متحده عربی ۸٪
بریتانیا	۴	۴	عربستان سعودی ۴۱٪	ایالات متحده ۱۲٪	هند ۱۱٪
اسپانیا	۳	۳	استرالیا ۲۴٪	نروژ ۱۰٪	عربستان سعودی ۱۰٪
ایتالیا	۳	۲	امارات متحده عربی ۹٪	هند ۹٪	ترکیه ۸٪
اکراین	۳	۲	چین ۲۲٪	روسیه ۱۰٪	نابلند ۱۰٪
اسرائیل	۲	۲	هند ۴۶٪	کلمبیا ۷٪	سنگاپور ۶٪

Source: (Wezeman and Wezeman, 2015:2).

همچنین کشورهای عرب خلیج فارس شروع به سفارش تسلیحاتی کرده‌اند که تبدیل به بزرگ‌ترین خرید تاریخ تسلیحات نظامی امریکایی در زمان صلح خواهد شد و ارزش آن به ۱۲۳ میلیارد دلار می‌رسد. توجه این کشورها از خرید چنین سفارشات تسلیحاتی، مقابله با قدرت نظامی ایران است. سهم عربستان از این خریده‌ها بیش از ۶۷ میلیارد دلار است که بیشترین سهم را دارد. این خریده‌ها سود سرشاری را نصیب مجتمع‌های نظامی ایالات متحده خواهد کرد (Khalaf and Drummond, 2010). ایالات متحده کشورهای غرب آسیا غنی از نفت را به عنوان

بزرگ‌ترین خریداران محصولات نظامی خود می‌شمارد. ویلیام هارتونگ^۱ مدیر ارشد برنامه تجارت تسلیحات مؤسسه صلح جهانی در این باره می‌گوید: «افزایش بهای نفت سبب شده تا کشورهایی چون عربستان و امارات بیشتر در این عرصه هزینه کنند». هوارد روبل^۲ تحلیلگر صنعت نظامی امریکا نیز می‌گوید: «هم‌اکنون سفارش‌هایی قابل توجه وجود دارد که پشتوانه‌ای مناسب برای صنعت نظامی امریکا خواهد بود (ملک محمدی و داوودی، ۱۳۹۱: ۲۳۷).

در مقطع زمانی سال‌های ۲۰۰۳-۲۰۰۱، هزینه‌های نظامی عربستان به ۷۶/۶ میلیارد دلار، امارات ۹/۲ میلیارد دلار، کویت ۱۱/۵ میلیارد دلار، بحرین ۱/۱ میلیارد دلار و عمان به ۷/۹ میلیارد دلار رسید. از سال ۲۰۰۶ به بعد، با تلاش ایران برای دستیابی به فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای و در کنار آن افزایش تهدیدات و مخالفت‌های غرب با این اقدام، فضایی ایجاد شد که با هراس‌آفرینی‌های غرب، بازار خرید تسلیحات نظامی توسط اعراب شدت بخشیده شد. با توجه به فقدان تهدیدات امنیتی منطقه‌ای بزرگ، خریدهای تسلیحاتی کشورهای حوزه خلیج فارس مستقیماً ذیل پروژه ایران هراسی معنا می‌یابد. بر این اساس، عربستان در فاصله سال‌های ۲۰۰۹-۲۰۰۶، حدود ۱۱۹/۴ میلیارد دلار خرید نظامی داشته است. امارات نیز در این دوره حدود ۴۰/۷ میلیارد دلار صرف توسعه تجهیزات و نیروهای نظامی خود کرده است. البته جنگ ائتلافی علیه شیعیان حوثی و مردم یمن و نیز بحران سوریه نیز اخیراً تقاضای این کشورها به سلاح‌های غربی را دوچندان کرده است که در هر دو این کشورها نیز هراس از ایران و جنگ نیابتی بوجود آمده، هراس بیشتری را در بین این کشورها ایجاد کرده است. در این ارتباط کاندولیزا رایس، وزیر خارجه سابق امریکا در اظهارنظری در ژوئیه ۲۰۰۷، ضمن متهم کردن ایران به ایجاد بی‌ثباتی در منطقه، فروش چند میلیارد دلار اسلحه به کشورهای عرب منطقه و اسرائیل را برای افزایش توانایی آنها به دفاع از مرزهای خود ضروری دانست. اطلاعاتی که مؤسسه صلح استکهلم^۳ منتشر کرده

1. William D. Hartung
2. Howard Rubel
3. Stockholm International Peace Research Institute

است نشان می‌دهد که امریکا توانسته در فاصله سال‌های ۲۰۰۵-۲۰۰۹ بازار بیش از ۵۴ درصد سخت‌افزارهای نظامی غرب آسیا و خلیج فارس را به خود اختصاص دهد. نتیجه تحقیقات این مؤسسه حاکی از آن است که شرکت‌های تسلیحاتی امریکایی ۶۰ درصد سهم قراردادهای نظامی کشورهای عربی حوزه خلیج فارس را به خود اختصاص داده‌اند. بزرگ‌ترین مشتری امریکا در این مدت امارات متحده عربی بوده، ولی بزرگ‌ترین معامله با عربستان سعودی صورت گرفته است (قربانی شیخ‌نشین، ۱۳۹۱: ۶۷).

بطورکلی در ایجاد موازنه ادعایی کشورهای خلیج فارس، این کشورها در مجموع بسیار بیشتر از ایران در زمینه‌های نظامی هزینه می‌کنند. عربستان سعودی به تنهایی ۵۶/۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۲ در مقایسه با هزینه ۱۰/۶ میلیاردی ایران در این سال هزینه کرده است. کشورهای حوزه خلیج فارس در همین سال در مجموع حدود ۹۸/۵ میلیارد دلار صرف امور نظامی کرده‌اند که در مقابل ایران نسبت ۱۰ به ۱ دارد. این مقدار هزینه به این کشورها اجازه می‌دهد که سلاح‌های با تکنولوژی جدید و تجهیزات تهاجمی با فناوری بالا را فراهم کنند (Cordesman and Peacock, 2015: 8). همچنین مقایسه‌ای که بر هزینه‌های کشورهای حوزه خلیج فارس و ایران تمرکز می‌کند، این حقیقت را نادیده می‌گیرد که قدرت‌های فرامنطقه‌ای نقش زیادی را در توازن نظامی منطقه بازی می‌کنند. بریتانیا و فرانسه به حضور خود در منطقه ادامه می‌دهند و ایالات متحده فعالانه در منطقه در تقابل با ایران حضور دارد و نیروهای دریایی خود را در منطقه در حمایت از ائتلاف جنگ در یمن به رهبری عربستان مستقر کرده است (Ibid: 8). این اطلاعات و شواهد نشان می‌دهد که موازنه قدرت نظامی در مقابل ایران، موازنه بسیار نابرابر و از نظر نظامی و نیز هزینه‌های اقتصادی غیرقابل توجیه است؛ ولی این اقدامات و سیاست‌های تسلیحاتی کشورهای غربی و عربی به بهانه تهدید ایران در حال انجام است.

واردات سلاح توسط کشورهای غرب آسیا بین سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴، به مقدار ۲۵ درصد افزایش یافت و در طول سال‌های ۲۰۱۰ تا

۲۰۱۴، ۲۳ درصد سلاح های وارداتی به این منطقه نصیب عربستان شده است، ۲۰ درصد به امارات متحده عربی و ۱۶ درصد به ترکیه وارد شد. امریکا ۴۷ درصد صادرات سلاح به این منطقه را در اختیار داشت، روسیه ۱۲ درصد و بریتانیا ۱۰ درصد را در اختیار داشت. بعلاوه کشورهای عربستان سعودی و امارات متحده عربی به شدت بر روی سیستم های دفاع موشکی بالستیک و سیستم های دفاع هوایی سرمایه گذاری می کنند. در سال های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴، عربستان سعودی تبدیل به دومین واردکننده سلاح در دنیا شد که چهار برابر بیشتر نسبت به سال های ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۹ سلاح وارد کرده است. واردات عمده عربستان در سال های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴، شامل خرید ۴۵ جنگنده از بریتانیا، ۳۸ چرخبال جنگی از ایالات متحده امریکا، ۴ هواپیمای تانکر سوخت رسان از اسپانیا و بیش از ۶۰۰ خودرو زرهی از کانادا است. بعلاوه این کشور سفارشات از قبیل ۲۷ هواپیمای جنگنده به بریتانیا، ۱۵۴ هواپیمای جنگنده به ایالات متحده امریکا و شمار زیادی خودرو زرهی به کانادا دارد. این خریدهای سنگین تسلیحاتی کشورهای حوزه خلیج فارس که به پر کردن زرادخانه های تسلیحاتی آنها می انجامد، سود سرشار آن نصیب کارخانجات و پیمانکاران نظامی ایالات متحده امریکا، بریتانیا، روسیه و دیگر کشورهای غربی می شود که در تبلیغاتی حساب شده تهدید ایران را بهانه ای برای ایجاد بازار فروش برای تولیدات تسلیحاتی خود وانمود کرده اند (Wezeman and Wezeman, 2015: 8).

۵. بر ساختن تروریسم و سهم شرکت های تسلیحاتی غربی در منطقه

خلیج فارس

بعد از سال ۲۰۰۱، هزینه های نظامی در همه جهان و در صدر آنها امریکا ۱۸ درصد افزایش یافته است. طبق یکی از بررسی های کنگره امریکا، در همین مدت تروریسم ۳۵ درصد افزایش داشته است. برندن جی اسنایدر^۱ با توجه به این نسبت ها نتیجه می گیرد: «امریکا که ۴۷ درصد از هزینه های نظامی جهان را به خود اختصاص داده است، در ازای هر دلاری که هزینه می کند، تروریست های جدیدی

ایجاد می‌کند که آنها هم به نوبه خود باعث افزایش تقاضا برای افزایش هزینه‌های نظامی بیشتر خواهد شد» (حسین‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۴۳). تولید دشمن جدید (تروریسم) توسط نومحافظه‌کاران و متحدان آنها در مجتمع‌های نظامی-صنعتی و جنگ علیه آن منجر به فرایند پیوسته جنگ و افزایش هزینه‌های نظامی شده است که آینده این فرایند به نظر می‌رسد تنها به نفع دلان تجارت اسلحه، جنگ و نظامی‌گری است (جدول ۲).

جدول ۲- صادرکنندگان عمده تسلیحات نظامی دنیا در سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۳

ایالات متحده امریکا	روسیه	آلمان	چین	فرانسه	بریتانیا	اسپانیا	اوکراین	ایتالیا	اسرائیل
۲۹٪	۲۷٪	۷٪	۶٪	۵٪	۴٪	۳٪	۳٪	۳٪	۲٪

(SIPRI YEAR BOOK, 2014, Summary :11)

بعد از حملات یازده سپتامبر، هزینه‌های دفاعی کشورهای دنیا نیز افزایش بسیاری یافت بطوریکه بودجه نظامی امریکا در سال ۲۰۰۶، به ۴۳۹ میلیارد دلار رسید. هزینه‌های نظامی جهان در این سال به میزان ۱۱۴۵ میلیارد دلار بود که حدود ۳/۵ درصد افزایش نسبت به سال ۲۰۰۵ و ۳۷ درصد افزایش در طول ده سال، از سال ۱۹۹۷ در پی داشته است. این بودجه در سال ۲۰۰۷، به ۱۲۱۴ میلیارد دلار رسید. در این میان امریکا مسئول حدود ۸۰ درصد این افزایش است. ایالات متحده در سال ۲۰۰۶، حدود ۴۸ درصد کل تجارت جهانی اسلحه را به خود اختصاص داد. انگلیس و فرانسه در رده‌های دوم و سوم قرار داشتند (www.yearbook.sipri.org 2007). این افزایش هزینه نظامی دولت امریکا و جهان به روشنی در میزان فروش شرکت‌های تسلیحاتی غربی در جدول ۳ نمایان است.

جدول ۳- شرکت‌های بزرگ تولیدکننده و فروشنده تسلیحات دنیا

رتبه	فروش ۲۰۱۳ (میلیون دلار)	رتبه	فروش ۲۰۱۲ (میلیون دلار)	رتبه	فروش ۲۰۱۱ (میلیون دلار)	رتبه	فروش ۲۰۱۰ (میلیون دلار)	نام شرکت
۱	۳۵۴۹۰	۱	۳۶۰۰۰	۱	۳۶۲۷۰	۱	۳۵۷۲۰	لاک‌هید مارتین (امریکا)
۲	۳۰۷۰۰	۲	۳۰۶۰۰	۲	۳۱۸۳۰	۳	۳۱۳۶۰	بوئینگ (امریکا)
۳	۲۶۸۲۰	۳	۲۶۷۷۰	۳	۲۹۱۵۰	۲	۳۲۸۸۰	BAE سیستمز (بریتانیا)
۴	۲۱۹۵۰	۴	۲۲۵۰۰	۵	۲۲۴۷۰	۶	۲۲۹۸۰	رایتون (امریکا)
۵	۲۰۲۰۰	۶	۱۹۴۰۰	۶	۲۱۳۹۰	۴	۲۸۱۵۰	نورث‌راپ گرومان (امریکا)
۶	۱۸۶۶۰	۵	۲۰۹۴۰	۴	۲۳۷۶۰	۵	۲۳۹۴۰	جنرال داینامیکز (امریکا)
۷	۱۵۷۴۰	۷	۱۵۴۰۰	۷	۱۶۳۹۰	۷	۱۶۳۶۰	EADS (اروپایی)
۸	۱۱۹۰۰	۹	۱۲۱۲۰	۱۰	۱۱۶۴۰	۱۰	۱۱۴۱۰	یونایتد تکنالوجیز (امریکا)
۹	۱۰۵۶۰	۸	۱۲۵۳۰	۸	۱۴۵۶۰	۸	۱۴۴۱۰	Finmeccanica (ایتالیا)
۱۰	۱۰۷۳۰	۱۱	۸۸۸۰					Thales (فرانسه)
۱۱	۱۰۳۴۰	۱۰	۱۰۸۴۰	۹	۱۲۵۲۰	۹	۱۳۰۷۰	ال ۳ کامیونیکیشنز (امریکا)

Source: (Fleurant and perlo-freeman, 2014:3 and SIPRI Yearbook 2012 Summary,11 and SIPRI Yearbook, 2013, Summary,9)

میزان فروش سالانه این شرکت‌ها نشان از گردش مالی و سود سرشار آنان از فروش سلاح است. درصد زیادی از این فروش‌ها را کشورهای خلیج فارس به خود اختصاص می‌دهند که هزینه مالی این خریدهای کشورهای حوزه خلیج فارس را ثروت ملی مردم این کشورها تأمین می‌کند. این هزینه ثروت ملی مردم این کشورها به خاطر ترس واهی از تهدید جمهوری اسلامی ایران است که سیاستمداران و رسانه‌های غربی برای مقامات این کشورها برمی‌سازند. طبق گزارش مؤسسه صلح استکهلم، فروش سلاح به کشورهای حوزه خلیج فارس در طول پنج سال گذشته ۷۰ درصد افزایش یافته است. طبق این گزارش شش عضو شورای همکاری خلیج فارس - بحرین، کویت، عمان، قطر، امارات متحده عربی و عربستان سعودی - به شدت بر روی توسعه زرادخانه‌های تسلیحاتی خود در سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴ سرمایه‌گذاری کرده‌اند. همه این شش کشور بازار پرسودی برای کارخانجات تولید تسلیحات بریتانیا هستند. برای مثال عربستان بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴، چهار برابر بیشتر از مدت مشابه قبل از سال ۲۰۱۰ سلاح‌های سنگین خریداری کرده است که شامل خرید چرخبال، خودروهای

زرهی و هواپیماهای جنگی است. امارات متحده عربی مقام پنجم بزرگ‌ترین واردکنندگان سلاح دنیا را به خود اختصاص داده است. اندرو اسمیت^۱ از کمپین مقابله با تجارت سلاح^۲ می‌گوید: «جای تعجب نیست که بزرگ‌ترین خریداران سلاح شامل تعداد زیادی از کشورهای دیکتاتوری سرکوبگر هستند. متأسفانه جایی که جنگ، بحران، سرکوب و بی‌ثباتی وجود دارد، آنجا شرکت‌های تولید سلاح در پی دامن زدن به این بحران‌ها و جنگ‌ها و سود بردن از آنها هستند. بریتانیا هنوز هم بزرگ‌ترین تأمین‌کننده سلاح عربستان است و این موضوع قابل توجهی است؛ چرا که دولت بریتانیا نقش ابزاری خود را در تسهیل این فروش‌ها انجام می‌دهد. فروش سلاح به این شیوه نه تنها نیازهای تسلیحاتی این رژیم‌های سرکوبگر را تأمین می‌کند، بلکه به آنها پیام روشن حمایت سیاسی را نیز می‌دهد» (Kamali and Taylor, 2015).

عربستان و امارات متحده عربی در سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۳، هرکدام هزاران موشک هدایت شونده از ایالات متحده دریافت کردند. عربستان همچنین صدها موشک کروز هوا به زمین به نام سایه طوفان با بُرد تقریبی ۳۰۰ کیلومتر را از بریتانیا خریداری کرده است. با نصب این موشک‌ها روی هواپیماهای جنگی، همراه با هواپیماهای سوخت‌رسان خریداری شده از اسپانیا، بُرد این موشک‌های کروز می‌تواند اکثر نقاط استراتژیک ایران را پوشش دهد. همچنان که عربستان و امارات متحده عربی بودجه‌های دفاعی خود را با سرعت تمام صرف هزینه‌های تسلیحاتی می‌کنند، قطر نیز به این رقابت تسلیحاتی وارد می‌شود (Sloan, 2014). خریدهای کشورهای حوزه خلیج فارس، شرکت‌های تولید تسلیحاتی آمریکا را بسیار خرسند می‌سازد. چهار شرکت بزرگ امریکایی که از هراس اعراب خلیج فارس از ایران، سود سرشار می‌برند عبارتند از:

بوئینگ^۳: این شرکت امریکایی هوافضای مستقر در ایلینویز^۴ آمریکا سازنده

1. Andrew Smith
2. Campaign Against Arms Trade (CAAT)
3. Boeing
4. Illinois

چرخبال‌ها و هواپیماهای جنگی است. تمامی اعضای شورای همکاری خلیج فارس، مشتری ثابت این شرکت‌اند. در سال ۲۰۱۵، امارات متحده عربی اعلام کرد که می‌خواهد ۶۱۸ میلیون دلار برای خرید دو هواپیمای سی ۱۷،^۱ هواپیماهای غول پیکر ترابری ساخت بوئینگ هزینه کند. این خرید علاوه بر هواپیمایی است که در سال ۲۰۰۹ برای این کشور ساخته شده است. این هواپیماها از قراردادی است که امارات متحده با بوئینگ برای ساخت ۶ هواپیمای سی ۱۷ بسته است. در سال ۲۰۱۰، این شرکت حدود ۷۰ میلیون دلار برای فروش یک هواپیمای سی ۱۷ به کشور کویت بدست آورد. در سال ۲۰۱۳، بوئینگ قسمتی از مبلغ ۱۰ میلیارد دلار قرارداد فراهم کردن موشک‌های با تکنولوژی بالا با قابلیت شلیک از هواپیما با برد ۱۳۵ مایل را از عربستان و امارات متحده به دست آورد. دو سال قبل از این قرارداد، بوئینگ یک قرارداد ۲۹/۴ میلیارد دلاری را از عربستان برای ساخت و تحویل ۸۴ جنگنده اف ۱۵ و بروزرسانی جنگنده‌های قدیمی این کشور به دست آورد. بعلاوه بوئینگ سازنده چرخبال‌های آپاچی است. بزرگ‌ترین قرارداد تسلیحاتی ۲۰۱۴، یک قرارداد ۲۳ میلیارد دلاری با قطر بود که طبق آن بوئینگ برای این کشور کوچک ۲۴ چرخبال بسازد و تحویل دهد. شرکت‌های دیگر نیز در این قرارداد مشارکت و سهم دارند (Kane, Altnet: 2015). شرکت بوئینگ که خط تولید جنگنده اف ۱۵ آن بعد از حدود چهل سال در حال برجیده شدن بود و از سال ۲۰۰۱ برای ارتش امریکا تولید نداشته است، به لطف سفارش‌های عربستان در حال حاضر زنده مانده است و تا سال ۲۰۱۸ فعال خواهد بود (kimes, fortune: 2011).

رایتسون:^۲ این شرکت امریکایی به ساخت موشک مشهور است. رایتسون در سال ۲۰۱۳ قراردادی را با عربستان به ارزش یک میلیارد دلار برای ساخت ۱۵۰۰ موشک ضدتانک بست. این شرکت همچنین قراردادی به ارزش ۶۰۰ میلیون دلار برای ساخت سیستم‌های فرماندهی، کنترل، ارتباطات، کامپیوتر و اطلاعات (سیستم



1. C-17

۶۷ 2. Raytheon

تصمیم‌گیری متمرکز^۱ را به دست آورد. سعودی‌ها تنها مشتریان این شرکت نیستند؛ رایتون از قرارداد عظیم ۲۳ میلیارد دلاری قطر در سال ۲۰۱۴ نیز منتفع شد. این شرکت فروش سامانه ضد موشکی پاتریوت را به قطر به ارزش ۱/۷ میلیارد دلار از این کشور به دست آورد. این شرکت در سال ۲۰۰۸ نیز قراردادی را برای تحویل این سامانه به امارات متحده بدست آورده بود که ارزش آن به ۳/۳ میلیارد دلار خواهد رسید و در سال ۲۰۱۳، دولت عمان اعلام کرد که به این شرکت جهت خرید سامانه ضد هوایی زمین پایه مقدار ۲ میلیارد دلار خواهد داد.

لاکهد مارتن:^۲ لاکهد مارتن در سال ۲۰۱۳ قراردادی را با امارات متحده برای ساخت یک سیستم ضد موشکی به ارزش ۳/۹ میلیارد دلار بدست آورد. همچنین مثل دیگر شرکت‌ها از سوی عربستان نیز منتفع شد که در سال ۲۰۱۴ قراردادی را به ارزش ۲۲ میلیون دلار برای پشتیبانی ویژه چرخبال‌های آپاچی با عربستان به دست آورد.

هواپیمایی سیکورسکی:^۳ این شرکت زیرمجموعه شرکت یونایتد تکنالوجیز^۴ که چرخبال‌های بلک هاوک^۵ را می‌سازد، شمار زیادی از این نوع چرخبال‌ها را به کشورهای خلیج فارس فروخته است. در آگوست ۲۰۱۴، این شرکت قرارداد ۳۰ میلیون دلاری فروش ۱۲ چرخبال بلک هاوک به عربستان را بدست آورد. در سال ۲۰۱۱، این شرکت قرارداد ۲۷۰ میلیونی بروزرسانی چرخبال‌های بلک هاوک امارات متحده را به دست آورده بود (Kane, Altnet: 2015).

ایالات متحده زمان درازی بود که برای فروش سلاح‌های فوق پیشرفته خود به کشورهای عربی محدودیت قائل می‌شد تا اسرائیل برتری نظامی خود را بر این کشورها حفظ کند، اما حال که اسرائیل و اعراب حاشیه خلیج فارس وارد یک نوع

1. Command, Control, Communications, Computers and Intelligence system (C4I)
2. Lockheed Martin
3. Sikorsky Aircraft
4. The United Technologies
5. Black Hawk

اتحاد علیه ایران شده‌اند، کابینه اواما اجازه فروش سلاح‌های پیشرفته را به کشورهای حوزه خلیج فارس می‌دهد، بدون اینکه از طرف اسرائیل شکایت جدی وجود داشته باشد. آنتونی کوردسمن^۱ از مرکز مطالعات بین‌الملل و استراتژیک^۲ می‌گوید: «وقتی شما به توازن قدرت غرب آسیا نگاه می‌کنید، می‌بینید که محاسبه استراتژیک اسرائیل ساده است: دولت‌های خلیج فارس تهدید جدی‌ای برای اسرائیل نیستند بلکه آنها نیروی توازن‌گری در مقابل ایران هستند». طبق گزارش مؤسسه صلح استکهلم، عربستان در سال ۲۰۱۵ بیش از ۸۰ میلیارد دلار صرف هزینه‌های تسلیحاتی کرد که تبدیل به چهارمین بازار دفاعی دنیا شد. امارات متحده نیز سال گذشته ۲۳ میلیارد دلار صرف هزینه‌های نظامی کرد که بیش از سه برابر هزینه نظامی این کشور در سال ۲۰۰۶ بوده است. کشور قطر نیز سال گذشته قراردادی به ارزش ۱۱ میلیارد دلار با پنتاگون برای خرید چرخبال‌های تهاجمی آپاچی و سیستم‌های دفاع هوایی پاتریوت و جاوین^۳ امضا کرده است. اکنون این کشور کوچک امید دارد که یک قرارداد بزرگ خرید جنگنده‌های اف ۱۵ شرکت بوئینگ را برای جایگزین کردن این هواپیماها با جنگنده‌های قدیمی میراژ فرانسوی را به انجام برساند. پیمانکاران دفاعی امریکایی به دنبال سود بیشتر می‌روند. سال ۲۰۱۱، بوئینگ یک دفتر در دوحه قطر باز کرد و لاکهید مارتین نیز سال ۲۰۱۴ یک دفتر در آنجا باز کرد (Mazzetti and Cooper, 2015).

برای تسهیل و انجام این خرید و فروش‌های تسلیحاتی، هم کشورهای حاشیه خلیج فارس و هم شرکت‌های دفاعی لابی‌های زیادی انجام می‌دهند و رشوه‌ها و هدایای زیادی را به سیاستمداران پرداخت می‌کنند. برای مثال یک سال قبل از اینکه هیلاری کلینتون وزیر خارجه ایالات متحده شود، پادشاه عربستان سعودی حداقل ۱۰ میلیون دلار به بنیاد کلینتون^۴ اهدا کرد؛ بنیادی که او و همسرش بیل کلینتون تأسیس کرده‌اند. طبق اعلام خبرگزاری رسمی شرکت

1. Anthony H. Cordesman

2. The Center for Strategic and International Studies

3. Patriot and Javelin air-defense systems

4. Clinton Foundation

بوئینگ، دو ماه قبل از اینکه قرارداد فروش جنگنده اف ۱۵ به عربستان که این کشور بسیار مشتاق آن بود و بوئینگ فروشنده آن بود، منعقد شود، این شرکت نهصد هزار دلار به بنیاد کلیتون اهدا کرد. طبق یک گزارش تحلیلی، اینترنشنال بیزینس تایمز^۱ از وزارت خارجه امریکا و اطلاعات به دست آمده از بنیاد کلیتون، در زمان وزارت کلیتون در وزارت خارجه، قراردادهای فروش تسلیحاتی به ارزش ۱۶۵ میلیارد دلار به ۲۰ کشور تصویب شد که این کشورها پول به مؤسسه کلیتون اهدا کرده بودند. این اطلاعات که در سه سال مالی حضور کلیتون در وزارت خارجه بود (از اکتبر ۲۰۱۰ تا سپتامبر ۲۰۱۲)، نشان می‌داد که ارزش فروش سلاح‌های امریکایی به این کشورها نسبت به فروش سلاح در همین مدت در دوره بوش پسر، افزایش دو برابری دارد (Sirota and Perez, 2015).

وزارت خارجه تحت رهبری کلیتون همچنین اجازه انعقاد قراردادهایی به ارزش ۱۵۱ میلیارد دلار توسط پنتاگون را به ۱۶ کشوری داد که به بنیاد کلیتون پول اهدا کرده بودند، این فروش نسبت به دوره بوش در همین مدت افزایش ۱۴۳ درصدی داشته است. این افزایش فروش‌ها بخشی از افزایش کلی صادرات تسلیحات امریکا بود که با روی کار آمدن اوباما به وقوع پیوسته بود. افزایش ۱۴۳ درصدی فروش به کشورهای اهداکننده کمک مالی به بنیاد را با افزایش ۸۰ درصدی فروش سلاح به کل کشورهای دریافت‌کننده سلاح امریکایی مقایسه کنید! وزارت خارجه امریکا بطور رسمی اجازه فروش این تسلیحات را مثل بسیاری از کشورها، به کشورهایی اعطا کرد که بسیاری از این سلاح‌ها قدرت نظامی کشورهایی را زیاد کرد که بوسیله رژیم‌های دیکتاتور اداره می‌شوند که متهم به نقض حقوق بشرند و مورد انتقاد وزارت خارجه امریکا هستند. کشورهایی مثل الجزایر، عربستان، کویت، امارات، عمان و قطر که همه آنها به بنیاد کلیتون کمک مالی اهدا کرده بودند و اجازه خرید سلاح را از وزارت خارجه دریافت کرده بودند و از طرفی در لیست کشورهای فاسد وزارت خارجه بودند که متهم به فساد، محدود کردن آزادی‌های شهروندی تا سرکوبی خشن مخالفان سیاسی بودند (جدول ۴) (Ibid, 2015).

جدول ۴- میزان کمک‌های مالی اهدایی کشورهای حاشیه خلیج فارس به بنیاد کلبتون و درصد افزایش

فروش سلاح امریکا به این کشورها

نام کشور	مقدار پول اهدایی (دلار)	خرید از فوریه ۲۰۰۶ تافوریه ۲۰۰۸ (دلار)	خرید از فوریه ۲۰۱۰ تافوریه ۲۰۱۲ (دلار)	درصد تغییر (%)
بحرین	۵۰,۰۰۰	۲۱۹,۷۱۸,۸۰۲	۵۸۶,۰۲۰,۶۳۰	%۱۸۷
عمان	۱,۰۰۰,۰۰۰	۱۷۰,۵۹۷,۲۳۷	۵۴۷,۰۰۳,۷۸۱	%۲۲۱
قطر	۱,۰۰۰,۰۰۰	۲۷۱,۳۲۵,۹۱۵	۴,۳۹۱,۸۲۴,۲۳۶	%۱,۴۸۲
عربستان سعودی	۱,۰۰۰,۰۰۰	۴,۱۰۵,۵۶۱,۸۱۵	۸,۰۹۴,۷۱۹,۰۱۲	%۹۷
امارات متحده عربی	۱,۰۰۰,۰۰۰	۲,۲۶۱,۸۰۱,۹۰۳	۲۴,۹۹۸,۷۵۴,۷۶۰	%۱,۰۰۵

Source: (Sirota and Perez, 2015)

پدیده در گردان^۱ پدیده‌ای است که در کشورهای غربی رایج است. در بریتانیا که یک نمونه آن سر شرارد کوپر-کولز^۲ است، به عنوان سفیر سابق بریتانیا در عربستان در قرارداد تسلیحاتی BAE سیستمز با عربستان اعمال نفوذ زیادی کرد و هنگامی در سال ۲۰۱۱ که از سفارت کنار رفت، در این شرکت شغل خوبی بدست آورد. این پدیده منحصر به چند نفر نیست بلکه پدیده‌ای سیستمی است. بنا به گزارش گاردین در تاریخ ۲۰۱۲/۱۰/۱۵ میلادی، کارمندان عالی‌رتبه نظامی و کارمندان وزارت دفاع از سال ۱۹۹۶ تعداد ۳۵۷۲ شغل را در شرکت‌های تولید تسلیحات دریافت کرده‌اند (Political Influence, 2016). جدول ۵ تعداد لابی‌های شرکت‌های بزرگ تسلیحاتی را نشان می‌دهد که قبلا در مناصب عالی دولتی شاغل بوده‌اند.



1. Revolving door

۷۱ 2. Sherard Cowper-Coles

جدول ۵- لابی‌های ۱۰ شرکت دفاعی بزرگ دنیا که در مناصب عالی‌رتبه دولتی شاغل بوده‌اند.

ردیف	شرکت دفاعی	تعداد لابی‌های سابقا دارای شغل در دولت	تعداد کل لابی‌های شرکت
۱	لاکهید مارتین (امریکا)	۶۹	۱۰۹
۲	بویینگ (امریکا)	۸۳	۱۱۵
۳	BAE سیستمز (بریتانیا)	۲۷	۳۶
۴	رایثون (امریکا)	۵۱	۶۷
۵	نورثراپ گرومان (امریکا)	۳۲	۴۹
۶	جنرال داینامیکز (امریکا)	۹۶	۱۳۳
۷	ایرباس (فرانسه/هلند)	۴۲	۵۷
۸	یونایتد تکنالوجیز (امریکا)	۵۲	۷۰
۹	Finmeccanica (ایتالیا)	۲۱	۳۴
۱۰	گروه تیلز (فرانسه)	۹	۱۰

Source: Dane: (Global Research, March 25, 2015)

همچنین مؤسسه گلوب^۱ در گزارشی ادعا کرده که از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۸، ۸۰ درصد ژنرال‌های سه ستاره و چهار ستاره امریکا بعد از بازنشستگی به استخدام شرکت‌های دفاعی به عنوان مشاور یا مدیران اجرایی درآمده‌اند. این آمار را با نسبت ۵۰ درصدی تعداد ژنرال‌ها در سال‌های ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۸ که وارد این حوزه شده‌اند مقایسه کنید (Bender, 2010). کابینه اوباما در نشست کمپ دیوید در سال ۲۰۱۵، اعلام کرد که امریکا کمک‌های نظامی بیشتر و فروش سریعتر سلاح به کشورهای عرب خلیج فارس را به عنوان راهی برای اطمینان دادن به حمایت امریکا از آنها در مقابل ایران، بعد از توافق هسته‌ای انجام خواهد داد. در سال‌های اخیر کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس سرمست از دلارهای نفتی، حجم عظیمی از سلاح‌های امریکایی را خریداری کرده‌اند و از سال ۲۰۱۰، میزان خرید خود را ۷۰ درصد بیشتر کردند. عربستان پیش‌تاز این خریدها، سال ۲۰۱۴ بزرگ‌ترین خریدار سلاح‌های امریکایی شد که از هر ۷ دلار صرف شده برای سلاح، یک دلار آن را عربستان پرداخت کرده است. اکثر این خریدها برای





مواجهه با جنگ و درگیری با ایران صورت گرفته‌اند (Kane, Alternet: 2015).

تمامی این خریدهای بزرگ و پرهزینه به بهانه تهدید ایران و تهدیدهای موشکی ایران توجیه می‌شوند و سیستم‌های خریداری شده آنها بر طبق مقابله با تهدید ایران طراحی می‌شوند. حال با به فرجام رسیدن مذاکرات هسته‌ای ایران و توافق ایران با قدرت‌های بزرگ، آنها بهانه می‌کنند که این توافق هیچ چاره‌ای برای توانمندی موشکی ایران نکرده و بازهم به ایران هراسی بعد از توافق هسته‌ای دست می‌زنند و از امریکا تقاضای سیستم‌های تهاجمی و تدافعی بیشتری به بهانه ایران قدرتمندتر و تهدیدزاتر می‌کنند و تنها راه توازن قدرت در خلیج فارس را توازن قدرت نظامی می‌دانند. حال که اوباما با ایران بر سر موضوع هسته‌ای به توافق رسیده، کشورهای خلیج فارس تقاضای سلاح‌های پیشرفته را خواهند داشت و پیمانکاران دفاعی امریکا به سود عظیمی دست پیدا خواهند یافت. توانایی‌های موشک‌های بالستیک ایران، عربستان، امارات متحده و دیگر کشورهای حوزه خلیج فارس را نگران می‌کند. این بدین معنی است که بدون توجه به توافق هسته‌ای، کشورهای حاشیه خلیج فارس، کیف پول خود را برای خرید تسلیحاتی بازتر خواهند کرد (Netease International News: 2015). طبق گزارش خبرگزاری رویترز، اوباما پیشنهاد بیش از ۱۱۵ میلیارد دلار قرارداد تسلیحاتی اعم از تسلیحات سبک و سنگین و آموزشی با دولت عربستان بعد از سال ۲۰۰۹ داده است که این مبلغ بسیار بیشتر از قراردادهای این دو کشور متحد در طول ۷۱ سال اتحادشان است. گزارشی که بوسیله ویلیام هارتونگ از مرکز سیاست بین‌الملل مستقر در امریکا نوشته شده است، می‌گوید که این مبلغ در ۴۳ قرارداد جداگانه بسته شده است و مقداری از این تسلیحات هنوز تحویل عربستان نشده است. بعلاوه او می‌گوید اوباما تلاش می‌کند با قراردادهای اخیر تسلیحاتی امریکا با عربستان برای تأمین مهمات، بمب‌ها و تانک‌ها برای جایگزینی تسلیحات استفاده شده یا تجهیزات آسیب دیده در جنگ یمن، به عربستان این اطمینان را بدهد که امریکا این کشور را در مقابل ایران بعد از توافق هسته‌ای تنها نخواهد گذاشت (Bayoumy, 2016). این سخنان رئیس جمهور امریکا بیانگر این است که حتی با توافق هسته‌ای

و تغییر روش ایران در تعاملات بین‌المللی توسط دولت روحانی، تغییری در کم شدن تبلیغات ایران هراسی غربی ایجاد نخواهد کرد.

در سفر ۱۹ می ۲۰۱۷ ترامپ به عربستان سعودی، مقامات امریکایی با تأکید بر خطر ایران هسته‌ای و دامن زدن به پروژه ایران هراسی، موفق شدند که قراردادی تسلیحاتی بالغ بر ۱۱۰ میلیارد دلار با دولت عربستان منعقد نمایند. آنچه به نظر می‌رسد آن است که ایالات متحده در دوره ترامپ درصدد است تا از طریق فروش تسلیحات پیشرفته به منطقه غرب آسیا، ضمن ادامه روند تزریق سرمایه به اقتصاد خود از طریق فروش تسلیحات، به بخش مهمی از راهبرد کلان خود در مورد منطقه که مبتنی بر حفظ توازن قوا علیه ایران است، جامه عمل بپوشاند. قرارداد ۱۱۰ میلیارد دلاری امریکا با عربستان سعودی که پیش‌بینی می‌شود طی یک دهه آینده به بیش از ۳۰۰ میلیارد دلار افزایش یابد، نشانی صریح از این امر است که ایالات متحده همچنان در صدد است تا با تقویت تسلیحاتی متحدان عرب خود در منطقه، مانع از چرخش اساسی موازنه قوا در غرب آسیا شده و فشار بر ایران را به این طریق و از مسیر ایجاد یک رقابت تسلیحاتی نامتوازن با ایران افزایش دهد.

نتیجه‌گیری

ایران هراسی خلق شده توسط غرب، به‌ویژه مجتمع‌های نظامی و صنعتی و غوغاسازی‌های رسانه‌ای و سیاسی در مورد آن که پروژه‌ای حساب شده و موفق در غرب آسیا و به‌ویژه در خلیج فارس است، به وسیله کشورهای حوزه خلیج فارس به شدت جدی گرفته می‌شود. این کشورها مقابله با ایران را در اولویت‌های سیاست خارجی خود قرار می‌دهند و یکی از اساسی‌ترین بخش‌های همکاری‌های بین خود و قدرت‌های فرامنطقه‌ای حاضر در خلیج فارس را مقابله و بازدارندگی در مقابل ایران قرار می‌دهند. ایران هراسی خلق شده توسط گروه‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی غربی تبدیل به موضوعی شده است که کشورهای خلیج فارس براساس آن اقدام به موازنه قدرت و موازنه تهدید می‌کنند و براساس آن خریدهای پرهزینه تسلیحاتی انجام می‌دهند و با کشورهای فرامنطقه‌ای پیمان‌های نظامی

می‌بندند. اما جنبه دیگر این موضوع سودهای سرشار اقتصادی پیمانکاران تسلیحاتی و به صورت کلی مجتمع‌های نظامی - صنعتی است که با دامن زدن به این هراس، کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس را مجاب می‌کنند که در مقابل تهدید نظامی و موشکی ایران نیازمند جنگنده‌ها، سلاح‌ها و سیستم‌های ضدهوایی و موشکی پیشرفته و البته پرهزینه‌اند. این پروژه ایران هراسی که باعث تخصصات عدیده بین کشورهای حاشیه خلیج فارس و ایران شده و اختلافات و برخوردهای شیعی - سنی را بین کشورهای مسلمان منطقه دامن می‌زند، ناشی از نیازهای منافع این گروه‌ها و شرکت‌ها در منطقه است و کشورهای مسلمان منطقه غافل از درک این مسایل به شدت درگیر رقابت‌های تسلیحاتی، رقابت قدرت و رقابت‌های فرقه‌ای برخلاف منافع ملت‌های مسلمان منطقه و البته در جهت منافع قدرت‌های فرامنطقه‌ای و اسرائیل عمل می‌نمایند.

منابع

الف) فارسی

- ازغندی، علیرضا. ۱۳۶۴. **مجتمع‌های نظامی - صنعتی**، تهران، نشر سپهر.
- ازغندی، علیرضا و روشندل، جلیل. ۱۳۸۷. **مسایل نظامی و استراتژیک معاصر**، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
- اسدی، علی‌اکبر. ۱۳۸۹. «رنالیسم و رویکردهای رقیب به سیاست خارجی»، فصلنامه راهبرد، سال ۱۹، شماره ۵۶.
- ایزدی، فواد؛ مهربانی‌فر، حسین؛ چابکی، رامین؛ متین‌جاوید، مهدی. ۱۳۹۲. «ایران هراسی در امریکا: بازنمایی شرق‌شناسانه از برنامه هسته‌ای ایران در مستند ایران‌یوم»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال ۱۰، شماره ۳۵.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، نوری، وحید. ۱۳۹۱. «تحلیلی بر تعاملات جمهوری اسلامی ایران و شورای همکاری خلیج فارس (۱۳۹۱-۱۳۸۴)»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره پنجم.
- حسین‌زاده، اسماعیل. ۱۳۸۹. «اقتصاد نظامی‌گری امریکا»، ترجمه: پرویز امیدوار، تهران، نشر نی.
- صادقی، سیدشمس‌الدین، رحیمی، احمد. ۱۳۹۴. «مجتمع‌های نظامی - صنعتی و امنیت ملی امریکا در دوره پسایازدهم سپتامبر»، فصلنامه روابط خارجی، سال هفتم، شماره چهارم، زمستان، صص: ۱۵۳-۱۸۸.
- قربانی شیخ‌نشین، ارسلان. ۱۳۹۱. «خرید تسلیحات نظامی و همگرایی منطقه‌ای در خلیج فارس مطالعه موردی شورای همکاری خلیج فارس و ایران»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، شماره ۵.
- مشیرزاده، حمیرا. ۱۳۸۸. **تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل**، تهران: انتشارات سمت.
- مطهرنیا، مهدی. ۱۳۸۳. «محافظه‌کاری در خدمت لیبرالیسم»، کتاب امریکا ویژه نومحافظه‌کاران، تهران، ابرار معاصر.
- ملک محمدی، حمیدرضا، داوودی، مهدی. ۱۳۹۱. «تأثیر ایران هراسی بر سیاست‌های

نظامی امنیتی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۲، شماره ۲.
نقیب‌زاده، احمد. ۱۳۸۷. «امریکا هم می‌تواند خوب باشد؟»، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل شناسی - امریکا شناسی، سال ۹، شماره ۳.

(ب) انگلیسی

- Bayoumy, Yara. 2016. "Obama Administration Arms Sales Offers to Saudi Top \$115 Billion". Available at: <[http:// www.Reuters.Com](http://www.Reuters.Com) >.
- Bender, Bryan .2010. "From the Pentagon to the Private Sector". Available at:<[http:// www.boston.com](http://www.boston.com) >.
- Cordesman, Anthony H. and Peacock, Michael. 2015. "Military Spending and Arms Sales in the Gulf: How the Arab Gulf States Now Dominate the Changes in the Military Balance". **Center for strategic and International Studies (CSIS)**.
- Dane, Lily. 2015. "Blood Money: These Companies and People Make Billions of Dollars from War". **Global Research**, March 25.
- Fleurant, Aude and Perlo-Freeman, Sam .2014. "The SIPRI Top 100 Arms-Producing and Military Services Companies, 2013". SIPRI Fact Sheet December. **Stockholm International Peace Research Institute**.
- Kamali Dehghan, Saeed and Norton-Taylor, Richard. 2015. "**Sales of Weapons to Gulf States up 70% Over Five Years**". Available at: <[http:// www.theguardian.com](http://www.theguardian.com) >.
- Kane, Alex .2015. "**4 U.S. Companies Getting Rich off Gulf Arab Conflict with Iran**". Available at: <[http:// www.alternet.org](http://www.alternet.org) >.
- Khalaf, Roula and Drummond, James .2010. "**Gulf States in \$123bn US Arms Spree**". **Financial Times**". Available at: <[http:// www.ft.com](http://www.ft.com) >.
- Kimes, Mina. 2011."**America's Hottest Export: Weapons**".Available at:<[http:// www.fortune.com](http://www.fortune.com)>.
- Mazzetti, Mark and Cooper, Helene .2015. "**Sale of US Arms Fuels the Wars of Middle East Nations**". Available at: <[http:// Www.NYTimes.com](http://Www.NYTimes.com) >.
- Mearsheimer, John. 2008. **Structural Realism**, available at: <<http://www.oup.com>>.
- Rose, Gideon. 1998. "Neoclassical Realism and Theories of Foreign Policy", **World Politics**, Cambridge University Press, Vol. 51, No. 1.
- SIPRI Yearbook. 2014. "Armaments, Disarmament and International Security

- Summary" . **Stockholm International Peace Research Institute.**
SIPRI Yearbook. 2012. " Armaments, Disarmament and International Security Summary". **Stockholm International Peace Research Institute.**
SIPRI Yearbook. 2013. "Armaments, Disarmament and International Security Summary". **Stockholm International Peace Research Institute.**
Sirota, David and Perez, Andrew .2015. "**Clinton Foundation Donors Got Weapons Deals from Hillary Clinton's State Department**". Available at: < [https:// http://www.ibtimes.com/](https://http://www.ibtimes.com/)>.
Sloan, Alastair. 2014. "**Gulf States Among World's Largest Arms Importers**". Available at:< [https:// www.middleeastmonitor.com](https://www.middleeastmonitor.com) >.
Wang, Yuan-Kang. 2004. "Offensive Realism and the Rise of China". **Institute of International Relations**, National Chengchi University, Taipei , Taiwan, Issues & Studies 40, no.1.
Watts Barry D. 2008. "The US Defense Industrial Base: Past, Present and Future". **The Center for Strategic and Budgetary Assessments.** Strategy for the Long Haul.
Wezeman Pieter D. and Wezeman Siemon T. 2015. "Trends in International Arms Transfers 2014". **SIPRI Fact Sheet March 2015.** Available at: < [https:// www.sipri.org](https://www.sipri.org)>.